

آسیب شناسی وضعیت سردیس ها و قرارگیری پیکره های شهری در مشهد، در گپ و گفتی با محمدحسین مأمورین، مجسمه ساز و هنرمند سرشناس مشهدی

پیکره های شهری؛ گسترش مفهوم شهادت در درازنای تاریخ

امیرمنصور رحیمیان

وضعیت سردیس ها پیکره هاونیم تنه ها در میان مبلمان شهری که عمری نزدیک به دو دهه در هنر شهری مشهد دارند، در مسیر پرفراز و نشیب نقد وبررسی هستند و اکنون نیاز به آسیب شناسی دارند که چرا جایگاهی که باید داشته باشند را متأسفانه ندارند. به این دلیل به سراغ ،محمد حسین ماموریان، یکی از هنرمندان مجسمه ساز سرشناس شهرمان رفتیم. کسی که تاکنون سردیس ها وپیکره های فراوانی برای این شهر ساخته است ونقش فرهنگی خود را به خوبی ایفا کرده است. ماموریان را با آثار فوق العاده اش در باب شاهنامه وشخصیت های تاریخی واسطوره ای می شناسند. با او در گپ و گفتی طولانی، به نگرانی ها، مضضلات وتوقعات هنرمندان این رشته پرداخته ایم.

● آقای ماموریان! برای شهر مشهد تا الان آثار زیادی تولید کرده اید به نظرتان سردیس ها و پیکره هایی که تاکنون برای فضای شهری مشهد ساخته شده اند، به اندازه و کافی بوده اند؟ یا در حقیقت شأن خراسان ومشهد -در همه عرصه ها در کشور- در این هنر رعایت شده است؟

اگر بخواهیم جایگاه فرهنگی شهر مشهد یا بزرگ تر خراسان را در تاریخ وفرهنگ این مملکت نگاه کنیم، باید اعتراف کنم که این تعداد سردیس ومجسمه به هیچ وجه کافی نیست. این هم برمی گردد به رغبت مسئولان امر. آدم با خودش فکر می کند در بزرگداشت شخصیت ها وساخت یادمان وسردیس از آن ها، تمایلی وجو د ندارد.

همین تعدادی که ساخته شده است هم به همت آدم های دل سوز ومدبران فرهنگی بوده است. به نظر این جنبه از هنر شهری در مشهد از نگاه مسئولان دور مانده است. در حالی که مشهد مهد بزرگان است. یعنی اسم مشهد وخراسان که می آید، موبرتن آدم سیخ می شود! در باره بزرگانی که در خراسان بوده اند. مشهد هم به عنوان مرکز ونماینده تمام خراسان است. بخشی از هنر شهری ویادمان های شهری به قدردانی ویادبود آدم هایی مربوط می شود که در ساخت فرهنگ آن منطقه وشهر، نقش داشته اند. حالا این آدم می خواهد شاعر و ادیب وفیلسوف ودانشمند باشد یا رزمنده وجنگجو وشهید در راه وطن وتفکراتش. در همه طول تاریخ این آدم ها وجود داشته اند. جای افسوس است که از این هابزرگداشتی در هنر شهری به عمل نمی آید.

● پیکره هایی از افسانه ها وداستان های شاهنامه در شهر وجود دارد، که خودتان هم کار کرده اید و خیلی هم خوب هستند. تفاوت این طور پیکره ها با موضوع بحث ما در چیست؟ این ها نمی توانند آن موضوعی که ما در موردش صحبت می کنیم را القا کنند؟

بله، هر چند مجسمه های عظیم و داستان گویی با پیکره ها را در شهر می بینید وبرای شاهنامه فردوسی وخود فردوسی شاهدش هستیم. ولی تاریخ خراسان به همین آدم تمام نمی شود. بسیاری بوده اند که برای

این سرزمین تلاش کرده اند. اگر نمی شود پیکره های بزرگ از آن ها ساخت، می شود بایک سردیس یادشان رازنده نگه داشت. یک مجموعه بی نظیر در مشهد کار شده که شامل دوازده نیم تنه از بزرگان علم وادب است. این مجموعه در پارک ملت مشهد موجود است و دیگر مثل آن تکرار نشد. خوشبختانه از برنز ساخته شده اند و کمتر آسیب می بینند.

در حقیقت خاصیت مجسمه های برنزی این است که در محیط های شهری بیشتر از صد سال عمر می کنند. اما همان ها را هم خوب نگهداری نکرده اند. یک دوره هایی روی آن هارزین گرفتند. یک زمانی هم آب طلا داده و همه آن ها را طلایی کرده بودند. این ها نشان می دهد که آن کسی که دستور این کارها را داده، شناختی درباره میراث نداشته وغیر کارشناسانه رفتار کرده است.

● به نظر شما تفاوت این شهر که پر از قصه وافسانه وآدم های واقعی است، با شهرهایی که این ظرفیت راندارند، چیست؟ ما در این گوشه از سرزمینمان، بی شمار آدم های واقعی داریم. فکر می کنید دلیل

مهجور ومحدود ماندن این هنر در فضای شهری مان چیست ؟

من فکر می کنم اداره امور هنری شهرداری، به عنوان ارگان اصلی سفارش دهنده المان های شهری، باید بیشتر همت کند. منظور این است که در زمینه ساخت سردیس ها،نیم تنه ها ویادمان هایی از بزرگان هویت ساز، چه معاصر وچه تاریخی، بدون توجه به گرایش های فرهنگی آن ها اقدام کند. به طور مثال ما به یادمان ابن سینادر مشهد نیاز داریم. میدان بوعلی هم جایی است که می توان یادمانی در آن کار گذاشت، ولی یادمانی فاخرو در شان اودر شهر وجود ندارد. این آدم بزرگ، ریشه هایش در خراسان بوده است. یا مولانا که طبع اطلاعات بنده یادمانی برایش ساخته شده اما نصب نشده است.

از این ها که بگذریم، مادر طول تاریخ، شهیدای فراوانی



عکس:محمدحسین بخشیدار همدان

داشته ایم؛ شهیدان جنگ تحمیلی وآدم های بسیار دیگری که برای حفظ این ناموس وخاک، جانشان را فدا کرده اند. قیام سرداران یک نمونه تاریخی است که در همین خراسان هم اتفاق افتاده است. شهیدانی که سر به دار دادند، ولی خاک به دشمن ندادند. کجا یک سردیس از آن ها وجود دارد؟ چه اشکالی دارد که مفهوم شهادت را در پهنای تاریخ گسترش بد هیم.

● در این زمینه می توانید مثالی بزنید؟ نمونه، سردیس دکتر شیخ است که ۱۲ سال پیش خودم آن را ساختم وبه نظرم اصلا در شان ایشان نیست و باید عوض شود. براساس سیاست های آن موقع که می خواستند هنر شهری را اعتلا بخشند وبومی سازی کنند، به من که تازه فارغ التحصیل شده بودم، کار را سفارش دادند. نتیجه هم گرفتیم و اگر آن تجربه هانبود، بی شک الان هنر شهری مان این قدر غنا داشت.

ولی این تصمیم متعلق به آن دوره بود. بعد که به هدف رسیدیم، باید تغییرش می دادیم واین به همت مدیریت شهری نیاز دارد. شاید فکری می کنند کاری را که یک بار

به هر شکلی انجام شده است، نباید دوباره انجام داد. چطور از حاج حسین ملک دو یاسه پیکره کامل می سازیم ولی به بقیه اهمیت نمی دهیم؟ مشکل بعدی هم مهجور ماندن وانتخاب مکان های نامناسب برای سردیس هاست.

● پیشنهادی در این زمینه دارید؟

به نظرم یکی از کارهایی که می تواند این وضعیت را سامان بدهد، ایجاد یک پارک موضوعی است، پارکی که در آن، سردیس همه مفاخر شهری کنار هم نصب شود. بسیاری

از سردیس هایی که در میدان های شهر نصب شده اند، در شلوغی وترا فیک عناصر بصری دیگر گم شده اند. این موضوع به دلیل اندازه سردیس هاست. قابی که برای آن ها در نظر می گیریم، در مقیاس شهر، کوچک وناجیز است. در اغلب کشورها وحتى شهرهای کشور خودمان، قاب یا المانی برای یک نیم تنه درست می شود، قابی که شامل پله، طاق نصرت یاصفحات سنگی است. این موضوع به کار فنی مهندسی نیاز دارد واینکه قالی بسازند که پیکره در آن نمایش داده شود. کمی هزینه بردار است، ولی به اثر وجهت وسنگینی می بخشد. متأسفانه ما این کار را نمی کنیم.

● مشکل را در کجا می دانید؟

اینکه سردیس ها و پیکره های کوچک را بی پشتوانه می گذاریم در میدان وتوقع داریم که دیده شوند. به نظرم در شهر، جایی برای یادمان خالی است، جایی که یادمان، عنصر مهمی مربوط به فرهنگ وعقبه تاریخی وفرهنگی این شهر باشد، محلی که صرفا برای یک یادمان درست شده ونگهبان تشریفاتی هم داشته باشد.

● اینکه سردیس ها دیده نمی شوند وباید پارک موضوعی درست کنیم، راهکاری بسیار درست وبحق برای هنرمندان ومردم این شهرستان، ولی برای این موضوع، آیا باید سردیس ها ونیم تنه ها را از شهر جمع کنند یا دوباره همان ها را سفارش بدهند؟

باید دوباره سفارش بدهند، چون تکرار بعضی اقدامات مبارک است. نقاشی داستان های نظامی یا شاهنامه در سبک های گوناگون ودوره های مختلف از جمله تیموری، صفوی، افشار وقاجار و همچنین دوران معاصر به دست هنرمندان طراحی وتکرار شده است.

هر بار که به آن ها پرداخته شده، برکتی جدید بیرون آمده است. منظورم این است که هر چند سردیس اخوان را داریم و استاد ضیاء الدینی هم آن را ساخته است، اشکالی ندارد که یک هنرمند دیگر مشهدی

هم بانگهای متفاوت آن را بسازد. این آثار برخلاف دیگر مبلمان شهری که وقتی عمرشان تمام شد، تبدیل به زباله وتوده های آهن می شوند، هر چه زمان بگذرد، ارزش هنری بیشتری پیدای کنند.

متأسفانه ما در این سال ها به جوشکارها وبرشکارها بیشتر پول داده ایم تا هنرمندان. فرض کنید که یک اثر به ضیاء الدینی سفارش داده اید. این اثر ۷۰ سال دیگر نیز همان قیمت روز اولش را دارد؟ به طور قطع، آن موقع قیمتش بسیار بیشتر خواهد بود. این موضوع برای هر اثر هنری دیگر هم مصداق دارد. کار سفارش مجسمه وسردیس، برای شهر یک نوع سرمایه گذاری مادی وفرهنگی است. ساخت نیم تنه از بزرگان یک فرهنگ، نشان می دهد که رد آن ها در تاریخ گم نشده است وهنوز برای جامعه قابل ردگیری و الگوبرداری هستند.

همچنین، هر جامعه ای با عرفا وفصلا، ادیبان، دانشمندان وجنگجویان وزرمندگانش شناخته می شود.



اثر می تواند امکان تمرکز مخاطب بر صحنه های مختلف آن را هم افزایش دهد وبدین ترتیب تأثیر گذارتر باشد.

● مقرون به صرفه

یکی از مضضلات جدی در ساخت سریال های شش قسمت حدودا چهل و پنج دقیقه ای) می تواند فشرده سازی آثارشان باشد. اگر «درمانگر»، ادیده باشید، تصدیق خواهید کرد که قصه اصلی این مجموعه ظرفیت فریه شدن تاحد یک مینی سریال عادی (شش قسمت حدودا چهل و پنج دقیقه ای) را داشته است و می توانسته باشاخ و برگ های اضافی وافزودن قصه های فرعی یک تلاش متوسط اما بزرگ تر از این جلوه کند. سازندگان «درمانگر، اما این مجموعه را طوری ساخته اند که اگر مخاطب ذره بین دست بگیرد و در پی پلان اضافی یا دیالوگ بی فایده در این مجموعه باشد، به سختی ممکن است به بیش از یک یادو مورد برسد. ساختار متفاوت این سریال می تواند مصداق ضرب المثل «کم گوی و گزیده گوی چون در، باشد وجلو بروز خام دستی های احتمالی کارگردان جوان مجموعه را می گیرد. به علاوه، زمان کوتاه و به تعبیری در حکم بخش «هنر و تجربه،

خبر ویژه

در سوگ حبیب...، صادق، نقاش وتصویر ساز انقلابی که دیروز درگذشت کسی «بود» شد که همچنان «هست»



رحیمیان

فعل های ماضی پدر آدم را رمی آوردند. اصلا همین کلمه «بود، برای خودش روضه ای تک کلمه ای است. دیگر چه برسد به اینکه آدم بخواد یادداشتی با استفاده از همین فعل وفعل های مشابه آن ها بنویسد. فعل هایی که مثل گلوله بزرگ خمیر گیر می کنند در راه گلوله با هزار لیوان آب هم پایین نمی روند. فعل هایی که می نشینند روی سینه آدم ونفس کشیدن را برایش سخت می کنند. کلماتی که سمج و چسبنده می روند خودشان را می چسبانند پشت جمله هایی که مربوط به یک آدم هستند و آدم را ناچار می کنند هر وقت نگاهی کند به نوشته، از دست دادن کسانش را یادش بیايد. فکر اینکه برای کسی که تا دیروز از «هست» برایش استفاده می کردی وامروز از این به بعد فقط باید بگویی «بود، آدم را مریض می کند. جامعه بزرگ هنر دیروز کسی را از دست داد که برای «بود» شدن، هنوز خیلی جوان بود، کسی که هرگز به پیرامونش بی تفاوت نبود. کسی که زندگی اش پر بود از چیزهای قشنگ، رنگی واتفاقات بزرگ و درست و درمان. کسی که استاد بود، بی حاشیه بودو کارش را تا آخرین لحظه به بهترین شکل انجام داد. «حبیب...، صادق»، نقاش درجه یک انقلاب، آدم حساسی و یکی از هنرمندانی که با هنرشان جنگ و انقلاب را تعریف کردند، دیروز بر اثر سکنه قلبی، به رحمت خدا رفت. تا الان از حبیب...، صادق خیلی نوشته ایم و در هر

مناسبتی به آثار اور جوع کرده ایم. هر وقت صحبت از جنگ می شد، یاد نقاشی های او بر در و دیوار خرمشهر می افتادیم و هر وقت می خواستیم از ترکیب بندی های درست و درمان مثالی بیاوریم به سراغ کارهای او می رفتیم. ولی امروز دیگر در میان ما نیست وافعالش با اینکه «بود، شد، همچنان «هست».

نگارستان

برگزاری «نگاه» در «درخت»



نمایشگاه تابلوهای هنری از آثار شقایق پردل ویلدا جوانمرد با عنوان «نگاه» از پنجم تا هفتم مرداد امسال برگزار می شود. این نمایشگاه که کاری از گروه هنری آردآرت است، در ساعات ۱۷ تا ۲۱ در هنرخانه درخت واقع در هاشمیه ۲۷، پلاک ۱۴ برپاست.

اخبار هنری مشهد

اکران ونقد «شرخر» در سینما هویزه



پاتوق فیلم مشهد، این هفته به نمایش ونقد وبررسی فیلم «شرخر، اثر علی خزاعی فراختصاص دارد که شنبه ۸ مرداد ساعت ۱۶ در سینما هویزه مشهد برگزار خواهد شد. در

این فیلم، سعید توکلی، محمد رضا صولتی، سحر شفیعی وزنده یاد طیبیه ابراهیمی هنر نمایی کرده اند. پاتوق فیلم مشهد راشنبه ها انجمن تهیه کنندگان فیلم مشهد برگزار می کند.

«بانک زده ها»، از اول شهریور به سینماها می آید



فیلم سینمایی «بانک زده ها»، به کارگردانی جواد اردکانی وعلی یکتاییان، از هنرمندان مشهدی سینمای ایران وتهیه کنندگی علی روئین تن از اول شهریور ۱۴۰۱ توسط پخش سامانه نمایش گستران به سینماها خواهد آمد. در خلاصه داستان این فیلم که آخرین اثر علی انصاریان، بازیگر وبازیکن پیشین تیم پرسپولیس است، آمده است: «زدم، زدی، زدم، زدید، خورد... اما برای ما مشخص نیست کسانی بانک زده اند یا بانک آن ها را زده است. چه بزن بزی است وچه بزن بزی باید باشد در بانک زده ها وما خودمان هم حیرانیم. به همه گفتیم زدم، شمام بگیرد زدن! تو بزن تا من برقصد بارنگ گروه BTS، سرنسین مقاتلو، قاسم زارع، میرطاهر مظلومی، علی انصاریان، بیژن بنفشه خواه، الناز عبدی، مسعود محمودی وسحر قریشی، بازیگران این فیلم سینمایی هستند.